

فصلنامه «مطالعات نظریه و انواع ادبی»

دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه حکیم سبزواری
سال اول، شماره سه، تابستان ۱۳۹۵، صص ۱۴۰-۱۲۳

تحلیل دلایل نگاه فرادستی - فرودستی به اقشار در سیاست‌نامه

با تکیه بر دیدگاه‌های روان‌شناختی اریک برن

علی صادقی منش^۱ ابراهیم استاجی^۲

دانشگاه حکیم سبزواری

چکیده

بررسی *سیاست‌نامه*، اثر خواجه نظام‌الملک طوسی، ما را با گونه‌ای نگاه فرادستی- فرودستی به افراد هر قشر مواجه می‌سازد؛ مسئله‌ای که بر بنیاد آرای اریک برن، نشان از فقدان تبادلی سالم از گونه بالغ- بالغ و کثرت تبادل والد-کودک دارد؛ تبادلی که کثرت آن، خود نشانی است از وجود استبدادزدگی و خودکامه‌پسندی در میان افراد یک جامعه. ایجاد یک جامعه طبقاتی و گسترش خودکامگی حاکمان، پیامد وجود چنین نگاهی به اقشار یک جامعه است؛ نگاهی که در متن *سیاست‌نامه* به وضوح مشاهده می‌شود و در نهایت همین نگرش، به سبب منطبق‌گریز بودن حالت‌های روان‌شناختی «والد» و «کودک»، مقدمات ایجاد خلل در حکومتی را مهیا می‌سازد که نگارنده *سیاست‌نامه*، وزیر و نظریه‌پرداز آن بود.

واژه‌های کلیدی: بررسی روان‌شناختی، اریک برن، نگاه فرادستی - فرودستی، *سیاست‌نامه*.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری: birang_mazinani@yahoo.com

۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری: ebrahimestaji@yahoo.com

زمان پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۲۸

زمان دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۱۳

۱- مقدمه

سیاست‌نامه یا **سیرالملوک**، نوشته حسن بن علی بن اسحاق (۴۸۵-۴۰۸ ق.) ملقب به خواجه نظام‌الملک، یکی از مشهورترین متون نثر فارسی است که در آن به آیین کشورداری و حکومت پرداخته شده است. خواجه نظام‌الملک در این اثر که به نیمه دوم سده پنجم هجری تعلق دارد، کوشیده است در قالب پند و اندرز، حکایاتی کوتاه درباره شاهان و وزیران و نیز روایت های تاریخی، به بیان دیدگاه‌های خود در مورد چگونگی کشورداری بپردازد (ر.ک: بهار، ۱۳۸۶، ۹۶/۲ و نیز ر.ک: اکبری، ۱۳۸۷: ۱۰۲).

۱-۱. پرسش‌ها و فرضیه‌های تحقیق

در این مقاله با بررسی متن شناختی و جامعه شناختی **سیاست‌نامه** به سه پرسش بنیادین خواهیم پرداخت:

الف) آیا در این اثر، نشانی از نگاه فرودستی- فرادستی به جایگاه افراد در اقشار دیده می‌شود؟

ب) اگر چنین نگاهی در **سیاست‌نامه** وجود دارد، از دیدگاه روان‌شناختی چگونه قابل تفسیر است؟

پ) علل وجود چنین نگرشی در متن **سیاست‌نامه** چیست؟

نگارندگان با پیش چشم داشتن **سیاست‌نامه** و بهره‌گیری از آرای اریک برن (۱۹۱۰-۱۹۷۰م)، روان‌شناس کانادایی، به سه گمانه در پاسخ به پرسش‌های بنیادین مطرح شده دست یافته‌اند:

الف) نگاه فرودستی- فرادستی به افراد هر قشر در **سیاست‌نامه** و به ویژه هرکجا سخن از روابط درباریان با مردم است، به روشنی دیده می‌شود.

ب) این گونه نگاه، حاصل فقدان تبادل سالم بالغ- بالغ در جامعه و وفور تبادلهایی چون والد-کودک است که در آن فرادستان به صورت پنهانی یا آشکار، حالت من والد به خود می‌گیرند و فرودستان از حالت من کودک به تبادل می‌پردازند.

پ) در چنین جوامعی، از سویی به سبب ویژگی «منطق‌گریزی» که نهادینه حالت من والد و کودک است، هیچ‌گاه روابطی بالغانه در جامعه قوام نمی‌یابد و از دیگر سو به سبب نگاه فرادستان از حالت والد به فرودستان، خودکامگی گسترش می‌یابد.

۲-۱. روش و هدف‌های تحقیق

این جستار می‌کوشد در سه گام به نتیجه‌گیری بپردازد: در گام نخست به تبیین آن دسته از آرای اریک برن خواهد پرداخت که در تفسیر و تحلیل اثر کارایی دارند. در گام دوم و پس از طرح کلیاتی در مورد *سیاست‌نامه*، به ارائه بخش‌هایی از اثر که در آن نشانه‌هایی از نگاه فرادستی - فرودستی وجود دارد و همچنین تفسیر روان‌شناختی جزء به جزء این متون خواهد پرداخت. گام سوم مقاله به تحلیل کلی این نگاه در *سیاست‌نامه* و تحلیل دلایل آن اختصاص خواهد یافت.

۳-۱. پیشینه تحقیق

بر اساس تحقیقات صورت گرفته، اثری که بدین شیوه و با بهره‌گیری از آرای اریک برن به چنین بررسی‌ای در *سیاست‌نامه* بپردازد، یافت نشد. تنها نمونه‌ای که روش کار آن با روش کار ما در این مقاله مشابهت‌هایی دارد، مقاله‌ای است با این عنوان:

"Continuation of Despotism in Sufis' Rituals in Iran Society Typology of Transaction in Attar's Tazkirat al-Awliyā, Based on the psychological commentaries of Eric Berne" (ر.ک: کتابنامه).

البته افزون بر تفاوت موضوع مقاله مذکور با مقاله پیش رو، متن مورد بررسی مقاله مذکور *تذکره الاولیاء* است که با متن مورد استناد این مقاله متفاوت است.

از دیگر نمونه‌هایی که در آن شباهت‌هایی بسیار اندک با سبک کار نگارنگان این مقاله مشاهده می‌شود، کتابی است در حوزه بررسی اوضاع اجتماعی ایران، با عنوان *چرا عقب مانده ایم؟* نوشته علی محمد ایزدی؛ نگارنده در فصل سوم این کتاب، با عنوان «تحلیل شخصیت اخلاقی‌مان» به بررسی مسائل اجتماعی ایران بر بنیاد نظریه روان‌کاوی اریک برن پرداخته است (ر.ک: ایزدی، ۱۳۸۵: ۱۷۵-۲۲۹) که البته افزون بر حوزه بررسی ایزدی که کاملاً متفاوت با کار پیش‌روست، روش کار، تفاوت‌هایی آشکار دارد.

۲- مبانی نظری تحقیق

از آن‌جا که بنیاد بررسی ما در این جستار، افکار و آرای اریک برن، روان‌شناس کانادایی است، پیش از ورود به مبحث اصلی، ضرورت دارد با برخی از مفاهیم روان‌کاوی او به گونه‌ای مختصر آشنا گردیم؛ از این رو در آغاز کار به معرفی مهم‌ترین آرای برن که در پیوند با این جستار هستند، می‌پردازیم.

۱-۲. تبادُل (رفتار متقابل)

بر بنیاد مکتب روان‌کاوی برن، ارتباط انسان‌ها با یکدیگر، به ویژه از نوع کلامی و رودروی آن، بایستی محور پژوهش‌های روان‌شناختی و روان‌درمانی قرار گیرد (ر.ک: فیروزبخت، ۱۳۸۴: ۱۹-۲۰). بر این بنیاد، رفتار متقابل یا تبادُل^۱، واحد اساسی برخورد اجتماعی در نظر گرفته می‌شود و در تعریف آن گفته می‌شود که تبادُل عبارت است از ابراز نشانه‌ای انگیزشی از سوی یک فرد و ابراز نشانه‌ای انگیزشی به مثابهٔ پاسخ، از سوی فردی دیگر (ر.ک: هریس، ۱۳۹۱: ۸۵).

۲-۲. الگوی سه بخشی ساختار شخصیت

اریک برن با ارائهٔ الگویی نوین از ساختار شخصیت، سعی در تبیین شخصیت انسان و درک کیفیت تبادُل‌هایی داشت که اساس کار او در روان‌درمانی به حساب می‌آیند. در این راستا، او با تعریف مفهوم «حالت من» شخصیت انسان را به سه بُعد تقسیم کرد. برای تبیین دقیق حالت‌های من و ویژگی‌های آن، باید بدین حالات پرداخت. آنچه در پی خواهد آمد، در همین راستا است.

۱-۲-۲. حالت من والد

در مورد حالت من والد باید گفت که کلیت این حالت پیش از ورود فرد به اجتماع، یعنی از تولد تا پنج سالگی و تحت تأثیر مقررات، باید و نبایدها و هنجارهای والدین پدید آمده است (ر.ک: هریس، ۱۳۹۱: ۳۰). افکار، احساسات و رفتار فرد زمانی که در این حالت من قرار دارد، درست شبیه پدر و مادر و یا اشخاصی است که در کودکی جانشین آن‌ها بودند و وظیفهٔ نگهداری و تربیت کودک را بر عهده داشتند (ر.ک: استوارت و جونز، ۱۳۹۱: ۲۳)؛ به همین سبب است که در گفتار فرد در این حالت من، بسامد واژگانی چون «باید»، «هرگز»، «هیچ وقت»، «یادت باشد» و... بسیار بالاست (ر.ک: هریس، ۱۳۹۱: ۳۵). برن خود این حالت من را چنین تعریف می‌کند: «این والد توست، یعنی تو در این لحظه در همان حالت روانی‌ای هستی که یکی از والدین تو یا جانشینان آن‌ها بود. [در این لحظه] تو مانند [آن‌ها] پاسخ می‌دهی، با همان حالات بدن، [با همان] اشارات، کلمات، احساس‌ها و غیره» (برن، ۱۳۹۱: ۲۰).

در این حالت من، استدلال منطقی راهی ندارد و کنشگری فرد، برآیند رفتارها، گفتارها و کردارهایی است که او در دوران کودکی خویش در موضع فروتر شاهد آن بوده‌است. چنین

است که فرد در این حالت اغلب در حال قضاوت و ارزیابی وقایع پیرامونی بر اساس پیش‌داوری‌هایی است که در گذشته، والدینش به او تلقین کرده‌اند (ر.ک: فیروزبخت، ۱۳۸۴: ۳۵)؛ به طور کلی می‌توان گفت که این حالت من انعکاسی از گذشته انسان است (ر.ک: استوارت و جونز، ۱۳۹۱: ۵۳).

۲-۲-۲. حالتِ منِ بالغ

حالتِ بالغ، تنها حالتِ من است که معطوف به اکنون و زمان حال است. در این حالتِ من، فرد با اتکا به تمام توانایی‌ها و دانسته‌های خویش می‌کوشد نگاهی جامع و فاقد پیش‌داوری به پیرامون خود داشته‌باشد و از این رهگذار به حلّ مسائل و گذر از چالش‌هایی بپردازد که در همان لحظه پیش‌روی او قرار گرفته‌است و تفکر و تأمل او را می‌طلبد (ر.ک: استوارت و جونز، ۱۳۹۲: ۵۲-۵۳). برن در مورد این حالتِ من می‌گوید: «این بالغ توست، یعنی تو در این لحظه، یک ارزیابی مستقل و واقع‌بینانه از وضعیت موجود بروز داده‌ای و این جریان فکری، یا مسائلی که می‌بینی [و] یا نتایجی که گرفته‌ای، [همه را] با حالتی به دور از تعصب اظهار می‌کنی» (برن، ۱۳۹۱: ۲۰).

شخص در حالت بالغ، نه خود را برتر از دیگران می‌بیند و نه نیازمند به دیگران. این حالتِ من، شرایطی را فراهم می‌آورد که فرد در آن با بهره‌گیری از تفکر، منطق و استدلال به تحلیل اوضاع بپردازد و از این رهگذار به گفت‌وگو با دیگران روی آورد (ر.ک: ایزدی، ۱۳۸۵: ۲۳۱).

۲-۲-۳. حالتِ منِ کودک

در برخی موقعیت‌ها، رفتار، افکار و احساس‌های شخص به گونه‌ای است که گویی انعکاسی از رفتارهای او در دوران کودکی اوست؛ در این مواقع، شخص در حالتِ منِ کودک خود قرار دارد (ر.ک: استوارت و جونز، ۱۳۹۱: ۲۳). در تبیین دقیق‌تر حالت کودک باید گفت که این حالتِ من، برخلاف حالت بالغ که ظهور آن اغلب با گونه‌ای تفکر و تأمل همراه است، با احساس کردن و به عبارتی، با کنشگری احساسی همراه است؛ نکته قابل توجه دیگر در مورد حالت کودک آن است که این حالت نیز همچون والد و برخلاف بالغ، انعکاسی از گذشته است (ر.ک: استوارت و جونز، ۱۳۹۱: ۵۳)؛ کلیت حالت کودک، همچون حالت والد، در میانه تولد تا پنج سالگی شکل می‌گیرد (ر.ک: هریس، ۱۳۹۱: ۴۲).

۳- بحث و بررسی

نظام‌الملک در این اثر که به سفارش پادشاه زمانه، ملک‌شاه سلجوقی (متوفی ۴۸۵ هـ.ق.) نگاشته شده است^۲، می‌کوشد تا در قالب کتابی خواندنی و با کوتاه‌ترین جملات و آسان‌یاب‌ترین واژگان و عبارات، اثری فاخر ارائه کند که در آن به بیان اندیشه‌های خویش در حوزه سیاست بپردازد و بدین شیوه بیشترین تأثیر را بر روی حکمرانان و در پی آن جامعه خویش بگذارد. درک این نکته زمانی محقق می‌گردد که بدانیم برخی از پژوهشگران تاریخ، اقتدار سلجوقیان در دوره آلبارسلان (۴۰۷-۴۵۱ هـ.ش.) و ملک‌شاه را مدیون دیدگاه‌های نظام‌الملک در دوره طولانی مدت وزارتش می‌دانند (ر.ک: اکبری، ۱۳۸۷: ۱۰۱)؛ دستیابی سلجوقیان به یک امپراتوری متمرکز و قدرتمند، جز با در نظر گرفتن رواج دیدگاه‌های نظام‌الملک در دربار شاهان سلجوقی^۳ (البارسلان و ملک‌شاه)، قابل توضیح و تفسیر نیست. دیدگاه‌هایی که پس از بررسی متن *سیاست‌نامه*، به ارائه و توضیح آن خواهیم پرداخت.

۱-۳. بازتاب نگاه فرادستی - فرودستی در *سیاست‌نامه*

چنان‌که پیش‌تر اشاره کردیم، هدف نگارندگان از بررسی متن *سیاست‌نامه*، یافتن پاسخ این پرسش بنیادین است که آیا نگاه فرادستی- فرودستی به افراد هر قشر در اثر نظام‌الملک وجود دارد و اگر آری، بسامد این نگاه به گونه‌ای هست که بتوان این اثر را حاوی چنین نگاهی دانست؟

نمونه و تحلیل ۱

بازتاب نگاه فرادستی - فرودستی در *سیاست‌نامه*، از همان آغاز اثر و در در دیباچه آن به روشنی قابل مشاهده است:

بنده، حسین الطوسی، چنین گوید که چون تاریخ سال چهارصد و هفتاد و نه آمد، پروانهٔ اعلیٰ سلطانی شاهنشاهی، معزالدنیا و الدین ابوالفتح ملک‌شاه بن محمد، یمین امیرالمؤمنین، اعزّ الله انصاره و ضاعف ائقذاره، به بنده و دیگر بندگان برسید که هر یک در معنی ملک اندیشه کنید و بنگرید تا چیست که در عهد روزگار ما نه نیک است و بر درگاه و در دیوان و بارگاه و مجلس ما شرط آن به جای نمی‌آرند یا بر ما پوشیده شده است (نظام-الملک، ۱۳۸۵: ۱).

این بند، نشان آشکار رواج نگاهی فرودستی- فرادستی به قشر درباری است؛ این که

نویسنده، خود و دیگر درباریان را بنده و بندگان شاه می‌خواند، برای فرمان شاه و نام شاه صفات و القاب مبالغه‌آمیز می‌آورد، همه ناشی از نگاهی نابالغانه است که در آن شخصی که در رأس هرم قدرت قرار دارد، برتر از پایین‌دستان خود است.

نمونه و تحلیل ۲

در فصل نخست، شاهد این بند هستیم که:

و از رعایا کسانی که ایشان حق نعمت نشناسند و قدر ایمنی و راحت ندانند و به دل خیانتی اندیشند و تمرّدی نمایند و پای از اندازه خویش بیرون نهند، براندازه گناه با ایشان خطاب کند، و ایشان را بر مقدار جرم ایشان مالش فرماید و باز دامن عفو بر گناه ایشان پوشاند و از سر آن درگذرد (همان: ۶).

افزون بر آن که این سخنان نشان از نگاهی فرودستانه به مردم دارد در معنای قاموسی واژه رعیت، نکته‌ای هست که نشان از نگاهی نه تنها فرودستانه، که نامحترمانه به افراد تحت سلطنت شاه دارد؛ در معنای قاموسی این واژه عربی می‌خوانیم «الرَّعِيَّةُ: چهارپای چرنده، چهارپای چرانیده شده، گروه، طایفه، ملت» (فرهنگ جدید فارسی- عربی، ۱۳۶۴: ۱۹۶) و بر بنیاد معنای ریشه‌ی این واژه^۱ «الرَّعَى: چریدن، چرانیدن» (فرهنگ جدید فارسی- عربی، ۱۳۶۴: ۱۹۶) می‌توان به این نتیجه رسید که فرهنگ استبدادی، آن‌چنان نفوذ و گستره‌ای داشته‌است که در متون ادبی، به جای مردم، از واژه‌ای هم‌رده با دام استفاده شده‌است.

نمونه و تحلیل ۳

بسامد بهره‌گیری از واژه رعیت در این اثر اندک نیست؛ در آغاز فصل سوم از کتاب *سیاست‌نامه* نیز، بندی آمده است که نشانی است از نگاه فرودستانه به مردم و فرادستانه به شاه؛ در آن‌جا نیز واژه رعیت برای مردم به کار رفته‌است:

چاره نیست پادشاه را از آن‌که هر هفته‌ای دو روز به مظالم بنشیند و داد از بیدادگر بستاند و انصاف بدهد و سخن رعیت به گوش خویش بشنود بی‌واسطه‌ای و چند قصه که مهم‌تر بود باید که عرضه کنند و در هر یکی مثالی دهد که چون این خبر در مملکت پراکنده شود که خداوند جهان، متظلمان و دادخواهان را در هفته‌ای دو روز، پیش خویش می‌خواند و سخن ایشان می‌شنود، همه ظالمان بشکوهند و دست‌ها کوتاه دارند و کس نیارد بیدادی کردن و دست درازی کردن از بیم عقوبت (نظام‌الملک، ۱۳۸۵: ۱۲).

نظام‌الملک با آوردن عبارت «چاره نیست پادشاه را»، به گونه‌ای ضمنی جایگاه و شأن شاه را برتر از آن دانسته‌است که به چنین کاری بپردازد و گویی شاهان را در این زمینه وظیفه‌ای

نیست؛ افزون بر این، واژگان رعیت و خداوندان جهان نیز نشانی است آشکار از نگاه فرودستی- فرادستی به مردم و رأس قدرت^۶.

نمونه و تحلیل ۴

یکی دیگر از نمونه‌هایی که در آن از واژه رعیت به وضوح با نگاهی فرودستانه بهره برده شده است، بند زیر است که در آن بهرام‌گور به تفکر مشغول است:

همه راه در این حال تفکر می‌کرد؛ تا بر اندیشه او بگذشت که «رعیت ما رمة ماند و وزیر ما امین ما و احوال مملکت و رعیت سخت آشفته و با خلل می‌بینم و از هر که می‌پرسم با من به راستی نمی‌گویند و پوشیده می‌دارند. تدبیر من آن است که از حال رعیت و راست روشن بر رسم» (نظام‌الملک، ۱۳۸۵: ۲۷).

در این بند چنان‌که مشاهده می‌کنید، رعیت به معنای مردم با معنای ریشه‌ای خود هم‌ردیف پنداشته شده و جالب آن‌جاست که نگارنده (نظام‌الملک) به خود اجازه نمی‌دهد که به موازات رمة خواندن مردم، شاه را چوپان بخواند؛ گویا در این تشبیه، تنها مردم به دام تشبیه شده‌اند و کسی حق ندارد جایگاه یگانه شاه را به عرصه تشبیه بکشاند.

نمونه و تحلیل ۵

در بخش دیگری با عنوان «اندر مقطعان و برسیدن از احوال تا با رعایا چون می‌روند» نظام‌الملک در مورد زمین‌داران چنین می‌گوید:

و ایشان را به حقیقت باید دانست که ملک و رعیت، همه، سلطان راست. مقطعان بر سر ایشان، و والیان همچنین، چون شحنه‌ای‌اند: با رعیت همچنان روند که پادشاه با دیگر رعایا، تا پسندیده باشد و از عقوبت پادشاه و عذاب آخرت ایمن باشند (نظام‌الملک، ۱۳۸۵: ۳۶).

در این بخش نظام‌الملک به وضوح رعیت را به موازات مُلک، به سان دارایی سلطان یاد می‌کند که نشانی است از فرودست انگاشتن مردم و فرادست انگاری شاه.

نمونه و تحلیل ۶

یکی دیگر از مسائلی که نشان از وجود نگاه نابرابر فرودستی- فرادستی در جامعه دارد، مسئله برده‌داری و غلام‌پروری است که در تاریخ نمونه‌ها و گونه‌های فراوانی دارد^۷؛ خلفای بنی‌عباس نیز از این قضیه مستثنی نبودند و در دربارهای خود غلامان متعددی داشتند:

و آن‌چنان بود که از خلفای بنی‌عباس، هیچ‌کس را آن سیاست و هیبت و آلت و عدت نبود که معتصم را بود و چندان بنده ترک که او داشت کس نداشت. گویند که هفتاد

هزار غلام ترک داشت و بسیار کس از غلامان برکشیده بود و به امیری رسانیده؛ و پیوسته گفتی که: «خدمت را چون ترک نیست.» (نظام‌الملک، ۱۳۸۵: ۵۷).

این که شخصی بدین تعداد غلام دارد و در مورد غلامان همچون کالا سخن می‌گوید، نشانی است آشکار از یک فرهنگ استبدادزده که در آن، افرادی برای کنشگری از حالت کودک تطبیق‌یافته^۸ تربیت می‌شوند، تا فرمان‌بردار حالت والدِ شخص حاکم باشند. این که غلامان گاهی در اثر فرمان‌برداری تام خود، به مراتب بالا تا حد امیری می‌رسند، از سویی نشان از ضوابطی دارد که خلیفه برای نوازش دادن کودک تطبیق‌یافته و تقویت فرمان‌برداری غلامان تدوین کرده‌است و از دیگر سو سبب رواج این اندیشه است که تنها از طریق خدمت و خودحقیرپنداری در برابر رأس قدرت است که می‌توان به مراتب بالا دست یافت؛ اندیشه‌ای که پیامد آشکار و حتمی آن، گسترش نگاه فرادستی- فرودستی در جامعه است و نشان از تأثیر ژرف سیاست، بر فرهنگ دارد.

نمونه و تحلیل ۷

از دیگر نمونه‌هایی که آشکارا نشان از نگاه فرادستی- فرودستی به جامعه دارد، سخنانی است که در فصل «اندر ترتیب مجلس شراب و شرایط آن» آمده‌است:

سلطان، کدخدای جهان باشد و جهانیان همه عیال وی‌اند: واجب نکند که از خانه آن کس که عیال وی باشد و نان خوره وی، شراب و خوردنی به مجلس وی برند! چه، کدخدایی او باید که از آن همه بزرگان بیشتر و بهتر و نیکوتر و پاکیزه‌تر باشد (نظام‌الملک، ۱۳۸۵: ۱۴۶).

چنان‌که می‌بینید افزون بر آن که سلطان به کدخدا و مردم به نان‌خواره تشبیه شده‌اند، نظام‌الملکتوصیه می‌کند که پادشاه باید از همه نظر خود را برتر و بالاتر از دیگران بنمایاند که خود نشان از وجود نگاهی خودکامه‌پرور در اثر است.

نمونه و تحلیل ۸

نکته درخور توجه در *سیاست‌نامه*، آدابی است که برای حفظ جایگاه اشخاص و در خدمت نگاه نابرابر به افراد هر قشر وضع گردیده‌است؛ آدابی که افزون بر آن که مناسک خاصی را پدید می‌آورند، سبب ژرف‌تر شدن فاصله میان فرادستان و فرودستان می‌گردند و استبدادزدگی را تقویت می‌کنند؛ به عنوان نمونه در فصل «اندر ترتیب ایستادنِ بندگان و چاکران»، ما با نمونه آشکار یکی از این آداب مواجه هستیم:

ترتیب ایستادن بزرگان و کهتران و بندگان باید که پدیدار باشد و هر یک را جایی معلوم،

که ایستادن و نشستن در پیش ملوک، هر دو یکسان است؛ در ایستادن همان ترتیب نگاه باید داشت که در نشستن. و کسانی که از خواص معروف باشند، نزدیک تخت و گرداگرد تخت ایستند، چون سلاح‌داران و ساقیان و مانند این. و اگر کسی خواهد که میان ایشان بایستد، حاجب درگاه او را دور کند؛ و همچنین اگر میان گروه بیگانه‌ای و نا اهلی افتد، بانگ برزنند و نگذارند (نظام‌الملک، ۱۳۸۵: ۱۴۸).

چنان‌که می‌بینید نه تنها برای آشکار کردن نگاه فرودستی- فرادستی به افراد، تدابیر ویژه‌ای اندیشیده شده‌است، که برای بر هم زندگان این ترتیب، افرادی با عنوان حاجب، موظف به برخورد گشته‌اند.

نمونه و تحلیل ۹

یکی دیگر از مواردی که نشان از نگاه نابرابر به افراد هر قشر دارد، رسم لقب نهادن بر افراد است که حساسیت‌های ویژه‌ای بر آن حاکم بوده‌است؛ چنان‌که نظام‌الملک در این باره می‌گوید:

و همیشه پادشاهان و خلفا در معنی القاب، تنگ مخاطبه بوده‌اند، که از ناموس‌های مملکت، یکی نگاه داشتن لقب و مرتبت و اندازه هر کس است. چون لقب مردی بازاری و دهقان، همان باشد و لقب عمیدی و معروفی همان، هیچ فرقی نباشد میان هر دو، پس محل معروف و مجهول هر دو یکی باشد (نظام‌الملک، ۱۳۸۵: ۱۸۱).

نمونه و تحلیل ۱۰

نظام‌الملک در فصل چهل و دوم کتاب خود، بخشی به عنوان «در معنی زیردستان» نگاشته‌است که به آشکارترین شکل ممکن، نگاه نابرابر او به افراد در اقشار را نشان می‌دهد؛ او در این بخش می‌گوید:

خدای، عزو جل، پادشاه را زبردست همه مردمان آفریده‌است؛ و جهانیان زیردست او باشند و نان‌پاره و بزرگی از او دارند. باید که ایشان را چنان دارد که همیشه خویشتن- شناس باشند و حلقه بندگی از گوش بیرون نکنند و کمر طاعت از میان نگشایند؛ و هر وقت ایشان را با ایشان می‌نمایند به زشتی و نیکویی تا خویشتن را فراموش نکنند و رسن فراخ نگذارند تا هر چه خواهند کنند (نظام‌الملک، ۱۳۸۵: ۲۲۶-۲۲۵).

این متن، با چنین نگاه نابرابرانه‌ای، از سویی خود برآمده از فرهنگی استبدادی است و از سویی در خدمت ترویج این فرهنگ؛ عبارت «رسن فراخ نگذارند»، با تشبیه پنهانی انسان به حیوان، تحقیر مردم را به بالاترین حد خود رسانده‌است.

۳-۲. تحلیل علل وجود نگاه فرادستی- فرودستی به افراد هر قشر در سیاست‌نامه

در بخش پیشین مقاله، شاهد ارائه نمونه‌هایی بودیم که نشان از بسامد نگاه فرادستی- فرودستی به افراد، به ویژه در میان شاهان و زبردستان داشت. ارائه این نمونه‌ها همراه با تحلیل روان‌شناختی، نکته دیگری را نیز بر ما آشکار ساخت: نظام‌الملک نه تنها خود تحت تأثیر یک فرهنگ استبدادزده و طبقاتی به نگارش این اثر پرداخته‌است، بلکه خود کوشیده- است مروج فرهنگی باشد که در آن فرادست‌انگاری شاهان و فرودست‌انگاری مردمان مورد تأکید قرار می‌گیرد.

۱-۲-۳. علل تاریخی وجود نگاه فرادستی- فرودستی در سیاست‌نامه

باید به این نکته توجه داشت که نظام‌الملک طوسی چنان مرتبه‌ای در حکومت سلجوقیان داشت که پژوهشگران تاریخ، چنان که پیش‌تر نیز به اشاره نمودیم، ترور او^۹ را، طلیعه سقوط حکومت سلجوقیان در ایران دانسته‌اند؛ سلسله سلجوقیه که با پیروزی طغرل بیگ و برادرش چغری بیگ بر مسعود غزنوی بنیان نهاده شده بود (ر.ک: زرین کوب، ۱۳۸۴: ۴۶) و در مدت سلطنت ده ساله البارسلان و سلطنت بیست ساله ملکشاه به اوج خود رسیده بود (ر.ک: پیرا، ۱۳۸۷: ۱۵۵)، بدون بهره‌گیری از دیدگاه‌های نظام‌الملک در امر کشورداری، هرگز به چنان گستردگی^{۱۰} و اقتداری دست نمی‌یافت^{۱۱}.

نظام‌الملک پس از آن که به وزارت رسید، کوشید با برقراری دستگاه دیوان‌سالاری به سبک ایرانی، هرج و مرج حاکم بر امور حکومتی را از میان ببرد (ر.ک: پیرا، ۱۳۸۷: ۱۵۹). گام دوم او تغییر دیدگاه سلجوقیان نسبت به کیفیت پادشاهی بود؛ سلجوقیان رهبری و حکومت را حق همه اعضای خانواده می‌دانستند؛ به همین سبب بود که پس از پیروزی طغرل بیگ و چغری بیگ بر مسعود غزنوی، در برخی شهرهای خراسان خطبه به نام طغرل و در برخی دیگر به نام چغری خوانده می‌شد؛ نظام‌الملک کوشید با ارائه دیدگاهی که برآمده از نگاه ایرانیان به امر سلطنت بود، جایگاه شاه سلجوقی را که در واقع فراتر از جایگاه فرماندهی سران قبایل ترک نبود، به مقام شاهی فرهمند^{۱۲}، یگانه و با اقتدار مطلق، تغییر دهد (ر.ک: اکبری، ۱۳۸۷: ۱۰۳)؛ نظام‌الملک با رواج این اندیشه، که منتهی به ایجاد یک حکومت مرکزی مقتدر می‌شد، کوشید از آشفتگی‌های منتج از قدرت نامتمرکز، جلوگیری کند؛ بنابراین نگاشته‌های او آشکارا در خدمت فرادست‌نمایی شاه و فرودست‌انگاری مردمان بود.

تلاش‌های نظام‌الملک برای برساختن حکومتی مقتدر از این قبایل نامتمدن، به همین‌جا ختم نشد؛ بلکه او کوشید برای مشروعیت‌بخشی به حکومت سلجوقیان، آنان را به عنوان مدافعان اسلام تسنن معرفی کند (ر.ک: اکبری، ۱۳۸۷: ۱۰۳)؛ در این راستا نظام‌الملک، نیاز به واعظان، مبلغان و اندیشمندانی داشت که نبض اندیشه مردم را در دست بگیرند و به سمت و سویی که او می‌خواست متمایل سازند؛ تأسیس مدارس نظامیه در نقاط مختلف کشور و تلاش برای حذف مراکز علمی مستقل، اقدامی در راستای این تفکر بود؛ در این مدارس که ادبیات عرب، فقه، حدیث و دیگر علوم اسلامی با محوریت تفاسیر مذهب شافعی تدریس می‌شد (ر.ک: فلاح، ۱۳۸۳: ۷۹)، هدف، حذف شماری از مذاهب، گسترش وحدت مذهبی و البته پیشبرد مقاصد سیاسی نظام‌الملک بود (ر.ک: پیرا، ۱۳۸۷: ۱۵۹).

آفت دیدگاه‌های نظام‌الملک، تعصب^{۱۳} دینی و باور به گونه‌ای حکومت سلطنتی مطلق بود. در اثبات تعصب دینی او همین بس، که پنج فصل (فصول ۴۳ تا ۴۷) از فصول پنجاه‌گانه کتاب *سیاست‌نامه* را به خطر بدمذهبان، اختصاص داده است؛ همچنین چگونگی تبلیغ و جدال علیه این به اصطلاح او بدمذهبان، در رأس آموزش‌های مدارس نظامیه قرار داشت؛ تا آن‌جا که این مدارس آشکارا به عرصه تبلیغ یک مذهب خاص (شافعی) و سرکوب هر اندیشه‌ای جز آن مبدل گشته بود (ر.ک: فلاح، ۱۳۸۳: ۷۸-۷۷). چه بسا همین تلاش مفرط او در سرکوب دگران‌دیشان بود، که در نهایت سبب شد، یکی از همان به‌گمان او بدمذهبان اسماعیلی، دست به ترور او بزند.

باور نظام‌الملک به حکومت سلطنتی، امری آشکار بود که پیش‌تر نیز به آن اشاره کردیم؛ بر پایه این دیدگاه او حتی برای نظام اقطاع^{۱۴} داری نیز قوانینی ایجاد کرد؛ طبق این قانون مالکیت قطعی و مطلق، تمام زمین‌ها، حتی زمینی که توسط سلطان به شخصی بخشیده می‌شود، باز هم از آن خود سلطان است^{۱۵}. با این رویکرد، نظام‌الملک از یک سو می‌توانست ادعا کند که پادشاه برای دفاع از حقوق کارگران در برابر ظلم مقطعان، در هر کجا که مایل باشد می‌تواند تصرف کند و از دیگر سو بر مطلق بودن قدرت پادشاه، تأکید می‌کرد (ر.ک: اکبری، ۱۳۸۷: ۱۰۳). رویکرد دیگری که می‌تواند نشانه تمایل نظام‌الملک به حفظ قدرت در دست یک تن و حتی خانواده سلطنتی باشد، انتصاب هر دوازده فرزندش به شغل‌های حساس دیوانی و حکومت ولایات سوق‌الجیشی است؛ امری که اواخر عمرش، سبب گسترش برخی بدگویی‌ها و آزرده‌خاطر گشتن ملک‌شاه از وی گشته بود (ر.ک: پیرا، ۱۳۸۷: ۱۵۹).

اکنون و پس از شناخت ویژگی‌های زمانه، زندگی و اندیشه‌های نظام‌الملک، می‌توان به جرئت ادعا کرد، که متن *سیاست‌نامه*، افزون بر آن که سیّر ملوک خودکامه است، متنی است که به قلم توانمند فردی باورمند به حکومت سلطنتی و متعصب نگاشته شده است که نه تنها به نگاه فرادستی- فرودستی به افراد هر قشر باور داشت بلکه در ترویج آن می‌کوشید^{۱۶}؛ در ادامه به تحلیل علل وجود چنین نگاهی در این اثر ادبی، بر بنیاد آرای روان‌شناختی اریک برن خواهیم پرداخت.

۲-۳. علل روان‌شناختی وجود نگاه فرادستی- فرودستی در *سیاست‌نامه*

فقدان نگاهی بالغانه در یک جامعه سبب می‌گردد افراد هر قشر، به دو بخش فرودست و فرادست تقسیم گردند. چنان که پیش‌تر به تفصیل بیان نمودیم، بر اساس آرای اریک برن زمانی که شخصی از حالت من بالغ به دیگران می‌نگرد، خود را برتر و یا حقیرتر از دیگران نمی‌یابد (ر.ک: ایزدی، ۱۳۸۵: ۲۳۱)؛ به همین سبب با نگاهی برابرانه به افراد می‌نگرد؛ به عنوان نمونه در نگاه او، شخصی که در رأس هرم قدرت قرار دارد، از نظر جایگاه انسانی هیچ تفاوتی با دیگران ندارد؛ مشروعیت حکمرانان، در چنین نگاهی، مشروط به عملکرد منطقی، مستدل و عادلانه است؛ در غیر این صورت، حکمران بایستی با مسئولیت‌پذیری، پاسخ‌گوی خطاهای خود باشد؛ این در حالی است که در فرهنگی استبدادزده، حالت من کودک تطبیق‌یافته و یا والد، در نگاه به مقوله قدرت و حکمرانان، دخیل است؛ چنین نگاهی سبب می‌شود که فرد باور یابد که حتماً گروهی باید فرودست باشند و فرد یا گروهی دیگر فرادست. چنین نگاهی آشکارترین ویژگی یک فرهنگ خودکامه‌پرور است؛ نگاهی که در متن *سیاست‌نامه* نمود آشکار یافته است و نظام‌الملک طوسی، برای ترویج و گسترش آن از قلم و قدرت دیوانی خویش بهره جسته است.

نتیجه‌گیری

چنان‌که پیش‌تر در بررسی شخصیت و دیدگاه‌های نظام‌الملک به تفصیل بیان کردیم، او را بایستی از جمله سیاست‌مداران باورمند به حکومت سلطنتی دانست که به سبب آلودگی بالغ به والد^{۱۷}، اقتدار مطلق شاه را سبب جلوگیری از بروز استبداد حاکمان و زمین داران می‌دانند؛ نگرشی که سبب پدید آمدن نگاه فرادستی- فرادستی به افراد هر قشر و بازتاب آن در *سیاست‌نامه* شده است؛ تاریخ اما به اثبات رسانده است که قدرت مطلق در دراز مدت، خود منشأ فساد و تباهی است و نظام سلطنتی در نهایت موجب بروز و گسترش استبداد

می‌گردد. از این روی *سیاست‌نامه* افزون بر آن‌که به عنوان یکی از متون ادبی سترگ، تأثیرات ژرفی بر فرهنگ ما گذاشته‌است^{۱۸}، می‌تواند به عنوان اثری که حاوی نشانگان زبانی فرهنگی استبدادزده است، شناخته شود؛ فرهنگی استبدادزده که به سبب فقدان نگرش بالغانهٔ افراد به حاکمان، می‌تواند در صورت بی‌بهرگی مخاطبان از نگرشی ناقده، گسترش دهندهٔ تضاد طبقاتی و خودکامگی در اجتماع باشد.

یادداشت‌ها

۱- «رفتار متقابل» و «تبادل»، عباراتی مترادف هستند که در ترجمهٔ متون اریک برن و پیروان او، در برگردان اصطلاح Transaction به کار رفته‌اند؛ تا این‌جا کار به سبب معنای روشن و آشکار عبارت «رفتار متقابل»، ترجیح داده شد از این عبارت استفاده شود؛ اما از این پس به سبب روانی در تلفظ و کوتاه‌تر بودن، از عبارت «تبادل» استفاده خواهد شد.

۲- نظام‌الملک در مورد انگیزهٔ نگارش *سیاست‌نامه*، در دیباچهٔ کتاب می‌گوید: «بنده، حسین الطوسی، چنین گوید که چون تاریخ سال چهارصد و هفتاد و نه آمد، پروانهٔ اعلیٰ سلطانی شاهنشاهی، معزالدین ابوالفتح ملک‌شاه‌بن محمد، یمین‌امیرالمؤمنین، اَعزَّالله اَنْصَارَهٗ وَضَاعَفَ اِقْتِدَارَهٗ، به بنده و دیگر بندگان برسید که هر یک در معنی مُلک اندیشه کنید و بنگرید تا چیست که در عهد روزگار ما نه نیک است و بر درگاه و در دیوان و بارگاه و مجلس ما شرط آن به جای نمی‌آرند یا بر ما پوشیده شده‌است، و کدام شغل است که پیش از این، پادشاهان شرایط آن به جای می‌آورده‌اند و ما تدارک آن نمی‌کنیم؟ و نیز هر چه از آیین و رسم ملک و ملوک است و در روزگار گذشته بوده است، از ملوک سلجوق، بیندیشید و روشن بنویسید و بر رای ما عرضه کنید» (ر.ک: نظام‌الملک، ۱۳۸۵: ۱).

۳- البته باید در نظر داشت که منظور از رواج اندیشه‌های نظام‌الملک در دربار، رواج این اندیشه‌ها صرفاً به واسطهٔ کتاب *سیاست‌نامه* نیست؛ چرا که این کتاب چنان‌که گفتیم در دوران ملک‌شاه سلجوقی نگاشته شد و در زمان اب ارسلان هنوز به نگارش درنیامده بود.

۴- همچنین است در فرهنگ فارسی: «رعی ra'y [ع. (مص م.) چراندن، به چرا بردن (گوسفندان و مانند آن‌ها را)]» (معین، ۱۳۶۳: ۱۶۶۲/۲).

۵- در توضیح این مسئله باید گفت که چاره در لغت به معنای «۱- علاج، درمان. ۲- تدبیر. ۳- مکر، حيله» (معین، ۱۳۶۳: ۱۲۶۷/۱) است و عبارت «چاره نیست» در خود گونه‌ای مفهوم اکراه و اجبار را حمل می‌کند.

۶- در یکی دیگر از بخش‌های *سیاست‌نامه*، به اهمیت غلام داشتن بدین شکل تأکید شده‌است: «معروفان را که جامگی‌های گران دارند نباید گفت تا تجمل و سلاح و آلت جنگ سازند و غلام خردند، که جمال و شکوه ایشان اندر این چیزها بود نه اندر تجمل و آلت و زینت خانه. و هر که را از این معنی بیشتر، به نزدیک پادشاه، پسندیده‌تر باشد و در میان همالان و لشکر با شکوه‌تر و آراسته‌تر» (نظام‌الملک، ۱۳۸۵: ۱۵۰).

۷- نمونه دیگری که در آن نظام‌الملک به وضوح سلطان را کدخدا خوانده‌است، در فصل «اندر خوان نهادن نیکو و ترتیب آن» می‌توان یافت: «همت و مروّت هر کسی بر اندازه کدخدایی او باشد و سلطان کدخدای همه جهان باشد و همه پادشاهان زیردست او باشند. پس واجب کند که کدخدایی او و همت و مروّت و خوان و صِلت او بر اندازه او باشد و از همه پادشاهان، بیشتر و نیکوتر باشد» (نظام‌الملک، ۱۳۸۵: ۱۴۷).

۸- روان‌شناسان تحلیل رفتار متقابل، برای درک دقیق‌تر حالت کودک، آن را به دو جنبه الف) کودک تطبیق یافته و ب) کودک طبیعی تقسیم می‌کنند.

برن در تبیین کودک تطبیق یافته می‌گوید:

کودک تطبیق یافته آن است که رفتار خود را تحت تأثیر والد، تغییر شکل می‌دهد؛ [یعنی] رفتارش همان طور است که پدر یا مادرش می‌خواست؛ [این بدان معناست که او] به طیب خاطر، یا از روی اجبار [به کاری خواهد پرداخت یا از کاری دست خواهد کشید؛ همچنین] ممکن است او خود را با کناره‌گیری و نکت و نال تطبیق دهد؛ پس تأثیر پدر و مادر، علت است و کودک تطبیق یافته، معلول (برن، ۱۳۹۱: ۲۳).

حالت کودک تطبیق یافته را در تأثیر مستقیم یا غیر مستقیمی که شخص از فرمان‌های والدین خود می‌گیرد باید شناخت. بر این اساس، شخص در حالت کودک تطبیق یافته از نظر وضعیت احساسی و رفتاری ممکن است دو حالت متمایز داشته‌باشد: از رفتار و ابراز احساس او به گونه‌ای است که در کودکی به هنگام پذیرش و سازگاری با هنجارها و فرمان‌های والدین داشت، و یا به عکس، رفتارها و احساس‌هایی که بروز می‌دهد در تقابل با آن هنجارها و فرمان‌ها است؛ به هر روی شخص در این حالت، مشغول پاسخ‌گویی به فرمان‌هایی است که والدینش در کودکی، برای او وضع کرده‌اند. بر این اساس، پذیرش قوانین و هنجارها و عرف اجتماعی و همچنین طغیان در برابر قوانین و هنجارها، نمودهایی آشکار از کودک تطبیق یافته در زندگی اجتماعی فرد است. نکته درخور و مهم در مورد این جنبه از حالت کودک آن است که فرد در حالت کودک تطبیق یافته ممکن است از فرمان‌پذیری در برابر قوانین و فرمان‌های حتی ناخوشایند و ظالمانه نیز احساس رضایت خاطر و خرسندی کند. چرا که فرمان‌پذیری برای کودک تطبیق یافته، یادآور پذیرش فرمان والدین است که اغلب با تشویق و نوازش همراه بود (ر.ک: استوارت و جونز، ۱۳۹۱: ۵۷-۵۸)؛ چنین حالتی با تداوم فرمان‌پذیری در بزرگسالی به خاطر فرد می‌آید و او را در فرمان‌پذیری پیش‌قدم می‌سازد.

در حالت کودک طبیعی اما، شخص از تأثیر والدین و فرمان‌های آنان کاملاً رها و آزاد است. در این حالت، رفتار و احساس فرد، انعکاسی است از لحظاتی که او در کودکی، فارغ از باید و نبایدهای والدین و بزرگ‌ترها، به هرگونه که تمایل داشت، رفتار می‌کرد (ر.ک: استوارت و جونز، ۱۳۹۱: ۵۸-۵۹). انعکاس این حالت در بزرگسالی خود را با خلاقیت، جذب، شور و... بروز می‌دهد.

۹- در رمضان سال ۴۸۵ هـ.ق، نظام‌الملک، در راه اصفهان به بغداد به دست ابوطاهر یکی از فداییان اسماعیلیّه به قتل رسید. ملک‌شاه نیز سی و پنج روز پس از این ماجرا، در جریان یک شکار، به شدت بیمار شد و درگذشت (ر.ک: زرین‌کوب، ۱۳۸۴: ۴۶۵).

۱۰- در سال‌های حکومت ملک‌شاه محدوده تحت سلطه سلجوقیان به بیشترین حد خود رسید (ر.ک:

آزادمهر ۱۳۸۲: ۳۱۱)

۱۱- گرچه برخی پژوهشگران، سلجوقیان را از قبایل ترک آسیای مرکزی دانسته‌اند (ر.ک: اکبری، ۱۳۸۷: ۱۰۳) اما به باور برخی، خاستگاه آنان به سبب مهاجرت‌های دایم و متوالی قابل تشخیص نیست (ر.ک: زرین کوب، ۱۳۸۴: ۴۶۱)؛ با این همه، آنچه به یقین در مورد آنان می‌توان گفت، آن است که برخی ویژگی‌های زندگی چادرنشینی و قبیلگی در میان سلجوقیان هست که به ترکان مهاجر آسیای مرکزی شباهت دارد. تفکر ایلیاتی، فقدان پیشینه در مدنیت و قدرت داشتن شاهزادگان، به موازات قدرت شاه (ر.ک: اکبری، ۱۳۸۷: ۱۰۳)، در مجموع سبب گشته‌بود که محدوده تحت سلطه سلاجقه پیش از وزارت نظام‌الملک، به گونه‌ای حکومت ملوک‌الطوایفی آشفته و نامنظم تبدیل شود (ر.ک: زرین کوب، ۱۳۸۴: ۴۶۲).

۱۲- به یاد آوریم که بر اساس آموزه‌های اوستا، مفهومی به نام «فَرّ» وجود دارد؛ «حقیقتی الهی و کیفیتی معنوی که چون برای کسی حاصل شود او را به شکوه و جلال و مرحله تقدس و عظمت معنوی می‌رساند و به عبارت دیگر، صاحب قدرت و نبوغ و خرمی و سعادت می‌کند» (باحقی، ۱۳۷۵: ۳۱۸)؛ بر اساس این اندیشه تمام کسانی که در ایران به سلطنت می‌رسیدند، دارای فرّ شمرده می‌شدند و بدین‌سان پذیرش فرمان آنان هم‌راستا با خواست الهی و مقدس پنداشته می‌شد (ر.ک: همان: ۳۱۸).

۱۳- یاد آوری این نکته اهمیت بالایی دارد که در نگاه اریک برن، تعصب خود به عنوان یکی از گونه‌های آلودگی، آلودگی حالت من بالغ به والد، تعریف می‌شود. این گونه از آلودگی گونه‌ای اختلال است که در آن ما شاهد تخلیط حالت‌های من در یک‌دیگر هستیم. به بیان دقیق‌تر، حالت بالغ در این وضعیت نمی‌تواند استقلال خود را حفظ کند و در یکی از حالت‌های والد یا کودک و گاهی در هر دو آن‌ها ادغام می‌شود (ر.ک: هریس، ۱۳۹۱: ۱۲۲).

زمانی که حالت من بالغ با حالت من والد درهم آمیخته می‌گردد، وضعیت و حالتی پدید می‌آید که آن را حالت تعصب و پیش‌داوری می‌نامند. در این حالت، شخص پیام‌های اندوخته‌شده در حافظه حالت والد خود را که در اغلب موارد، هنجارها، باید و نبایدها و فرمان‌های پدر و مادر او بوده‌اند، با واقعیاتی که حالت بالغش از طریق تفکر و استدلال به آن دست یافته‌است، در هم می‌آمیزد و بدین گونه با نگاهی متعصبانه و مملو از پیش‌داوری به پیرامون خود می‌نگرد (ر.ک: استوارت و جونز، ۱۳۹۱: ۱۱۷).

۱۴- فرهنگ فارسی در معنای اقطاع آورده‌است: «بخشیدن ملک یا قطعه زمینی به کسی که از درآمد آن، زندگانی گذرانند» و نیز «ملک یا قطعه زمین» (معین، ۱۳۶۳: ۳۲۵/۱).

۱۵- «و ایشان [مقطعان] را به حقیقت باید دانست که ملک و رعیت، همه، سلطان راست. مقطعان بر سر ایشان، و والیان همچنین، چون شهنه‌ای‌اند: با رعیت همچنان روند که پادشاه با دیگر رعایا، تا پسندیده باشد و از عقوبت پادشاه و عذاب آخرت ایمن باشند» (نظام‌الملک، ۱۳۸۵: ۳۶).

۱۶- البته نگاه ناقدانه نگارندگان به شخصیت نظام‌الملک، بدین معنا نیست که کارهای سودمند او را نادیده انگاشته‌اند؛ باید پذیرفت که در زمانه نظام‌الملک، اقدامات او با توجه به فرهنگ استبدادزده مردم، امری توجیه پذیر است.

۱۷- مفهوم اصطلاح آلودگی در آرای برن، در پی نوشت ۱۳ تبیین شده‌است.

۱۸- **سیاست‌نامه** به سبب ویژگی‌های ادبی خود، همواره مورد توجه ادب دوستان بوده‌است و به همین سبب تأثیرات ژرفی بر فرهنگ پارسی‌زبانان گذاشته است؛ بهار در کتاب سبک‌شناسی خود دربارهٔ **سیاست‌نامه** می‌گوید: «این کتاب به سبب روانی و لطافت عبارات و اهمیت علمی که داشته‌است، بیش از تاریخ بی‌بهرگی دست به دست گشته و دستخوش بی‌رسمی کاتبان بی‌انصاف و ناستوار گردیده‌است» (بهار، ۱۳۸۶: ۹۵/۲).

کتابنامه

۱. آزادمهر، شهباز. (۱۳۸۲). **تاریخ ایران از دیروز تا امروز**، چاپ اول، تهران: انتشارات بارید.
۲. استوارت، یان و جونز، ون. (۱۳۹۱). **تحلیل رفتار متقابل: تأملی در روان‌شناسی تجربی**، ترجمهٔ بهمن دادگستر، چاپ هفدهم، تهران: نشر دایره.
۳. اقبال آشتیانی، عباس و پیرنیا، حسن و بابایی، پرویز. (۱۳۹۰). **تاریخ کامل ایران، قبل از اسلام، بعد از اسلام، عصر پهلوی**، چاپ هفتم، تهران: مؤسسهٔ انتشارات نگاه.
۴. اکبری، احمدرضا. (۱۳۸۷). «**خواججه نظام‌الملک و فلسفهٔ نگارش سیاست‌نامه**». کتاب ماه **تاریخ و جغرافیا**، سال دوازدهم (شمارهٔ نهم)، شمارهٔ پیاپی ۱۲۸: صص ۱۰۱-۱۰۳.
۵. امیدسالار، محمود. (۱۳۷۳). «**مفهوم عدالت در سیاست‌نامهٔ خواججه نظام‌الملک**». **مجلهٔ ایران‌شناسی**، سال ششم (شمارهٔ ۱)، شمارهٔ پیاپی ۲۱: صص ۵۲-۶۶.
۶. ایزدی، علی‌محمد. (۱۳۸۵). **چرا عقب مانده‌ایم؟**، چاپ سوم، تهران: نشر علم.
۷. برن، اریک. (۱۳۹۱). **بازی‌ها، روان‌شناسی روابط انسانی**، ترجمهٔ اسماعیل فصیح، چاپ هفدهم، تهران: نشر ذهن‌آویز.
۸. بندریگی، محمد. (۱۳۶۴). **فرهنگ جدید عربی-فارسی (ترجمهٔ منجدالطلاب)**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات اسلامی.
۹. بهار، محمدتقی. (۱۳۸۶). **سبک‌شناسی**، ۳ جلد، چاپ نهم، تهران: مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر.
۱۰. پیرا، فاطمه. (۱۳۸۷). «**جنسیت و قدرت در سیاست‌نامهٔ خواججه نظام‌الملک**»، **مجلهٔ پژوهش زنان**، دورهٔ ششم (شمارهٔ ۳)، شمارهٔ پیاپی ۲۲، پاییز، صص ۱۵۵-۱۶۹.
۱۱. زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۴). **روزگاران، تاریخ ایران**، چاپ هفتم، تهران: نشر سخن.
۱۲. عابدی، کامیار. (۱۳۷۲). «**سیاست‌نامهٔ خواججه نظام‌الملک طوسی**»، **مجلهٔ ادبستان فرهنگ و هنر**، سال پنجم (شمارهٔ ۵)، شمارهٔ پیاپی ۴۴، مردادماه، صص ۲۷-۲۹.
۱۳. فرنود، رضا. (۱۳۸۶). **اطلس تاریخی ایران، از ظهور اسلام تا دوران سلجوقی**، چاپ اول، تهران: نشر نی.

۱۴. فلاح، مرتضی. (۱۳۸۳). «خواجه نظام‌الملک: سیاست در نامه، سیاست در عمل»، مجله کائوش‌نامه، سال پنجم، (شماره‌ی ۱)، شماره پیاپی ۹، پاییز و زمستان: صص ۶۷-۹۰.
۱۶. فیروزبخت، مهرداد. (۱۳۸۴). *اریک برن، بنیان‌گذار تحلیل رفتار متقابل*، چاپ اول، تهران: نشر دانژه.
۱۷. معین، محمد. (۱۳۶۳). *فرهنگ فارسی*، شش جلد، چاپ ششم، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۸. نظام‌الملک، حسن‌بن‌علی. (۱۳۸۵). *سیاست‌نامه (سیرالملوک)*، به اهتمام جعفر شعار، چاپ سیزدهم، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۹. هریس، تامس. (۱۳۹۱). *وضعیت آخر*، ترجمه اصماعیل فصیح، چاپ بیست و هشتم، تهران: فرهنگ نشر نو.
۲۰. یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۷۵). *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی*، چاپ دوم، تهران: سروش.
21. Sadeghimanesh, Ali and Rahimi, Abolghasem. (2013). "Continuation of Despotism in Sufis' Rituals in Iran Society Typology of Transaction in Attar's Tazkirat al-Awliya, Based on the psychological commentaries of Eric Berne" in *Studies in Literature and Language*. Vol.7. No.1, August 31, 2013: 65-66.